



10.30497/sj.2025.245483.1329

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 2 (Serial 24), Spring & Summer 2024

Research Paper

The Jurisprudence of Risky Marriage by Focusing on the Ambiguity of the Parties and their Attributes

Reza Elhami*

Received: 25/11/2023

Mehrdad Poureskandari**

Accepted: 04/05/2024

Abstract

One of the reasons for the invalidation of the contract of sale and other exchanges is uncertainty or ambiguity (*gharar*). This means that the ambiguity in the pillars of the contract causes one of the parties not to be safe from incurring significant losses. But how this rule affects the marriage contract, which is not considered a real exchange, is one of the challenging issues, especially if the ambiguity pertains to the marriage parties or their qualities. For example, if at the time of marriage, the wife is unidentified, or the age of the spouse is ambiguous and a young woman is unconventionally married to a very old man, what will be the ruling on this contract? This article tries to determine the validity and invalidity of such a contract using an analytical and library research method, and based on the jurisprudential evidence and *fatwas* of Islamic jurists. This problem is assumed to be lacking in previous investigation.

Based on the findings of this research, the rule of the negation of *gharar* is also valid in the marriage contract. Hence, the invalidity of the marriage if the parties were unidentified. However, if the ambiguity relates to the parties' attributes, the dictate of reason considers them distinct from the essence, and recognizes the fact that the main intention of each party went to the essence of the other, hence the validity of the contract. Still, there are cases when the ambiguous attributes are conventionally considered so serious that they could not be separated from the essence, and in this case, the marriage contract is annulled.

Keywords

Nekah Gharari (Risky Marriage), the Rule of Negation of Gharar, Annulment of the Contract, Imamaiah Jurisprudence, Attributes

* Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tabriz University, Tabriz, Iran (corresponding author) r.elhami.ac.ir

** Ph.D. candidate of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic studies, Tabriz university, Tabriz, Iran m.poureskandari@tabrizu.ac.ir



حکم فقهی نکاح غرری با تمرکز بر مبهم بودن «طرفین عقد» و «صفات آنان»

رضا الهامی*

مهرداد پوراسکندری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

یکی از اسباب باطل شدن عقد بیع و دیگر معاوضات، «غرر» است. غرر به این معنی است که ابهام موجود در ارکان عقد سبب شود یکی از طرفین از دچار شدن به ضررهای قابل توجه مصون نباشد، اما نحوه تأثیرگذاری این قاعده بر عقد نکاح که معاوضه حقیقی شمرده نمی‌شود، یکی از مسائل چالش‌برانگیز است؛ به‌خصوص در صورتی که وجود ابهام در «طرفین نکاح» یا «صفات آنان» باشد. برای مثال، هنگام عقد، اینکه زوجه کیست، مجهول باشد یا اینکه سن زوج مبهم باشد و بدون تعیین عرفی، زن جوانی به عقد پیرمردی فرتوت درآید. در این صورت حکم چنین عقدهایی از حیث غرری بودن آن چیست؟ این مقاله درصدد است تا با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای و بر اساس ادله فقهی و فتاوی فقیهان، حکم چنین عقدی را از حیث صحت و بطلان تعیین کند. مسئله‌ای که طبق جستار انجام‌شده، پیش از این پژوهشی درباره آن انجام نشده است و از خلأ علمی رنج می‌برد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، قاعده نفی غرر در عقد نکاح نیز جاری است؛ به‌طوری‌که اگر در هنگام عقد، «طرفین نکاح» مبهم باشند، عقد باطل است، اما در صورتی که اوصاف آنان مبهم باشد، غالباً عقلاً صفت را مستقل از ذات تشخیص می‌دهند که قصد اصلی هریک از طرفین بر ذات طرف دیگر تعلق گرفته، از این‌رو منجر به صحت عقد شده است، اما گاه صفت مبهم در نگاه عرف آن‌قدر اهمیت بالایی دارد که عقلاً آن را جدا از ذات طرف دیگر نمی‌دانند. در این فرض، عقد نکاح بر اثر جریان قاعده نفی غرر باطل است.

واژگان کلیدی

نکاح غرری، قاعده نفی غرر، بطلان عقد، فقه امامیه، صفات مبهم.

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
r.elhami@tabrizu.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
m.poureskandari@tabrizu.ac.ir

مقدمه

یکی از اسباب بطلان معاملات «غرری بودن» آن‌هاست. به این معنی که اگر بر اثر ابهام موجود در عوضین، یکی از طرفین قرارداد از احتمال وقوع در ضرری قابل توجه در امان نباشد، چنین معامله‌ای بر اثر جریان قاعده نفی غرر باطل است. ریشه این قاعده نهی پیامبر از بیع غرری است که بسیاری از فقیهان بعد از الغای خصوصیت از بیع، آن را در اغلب معاوضات جاری دانسته‌اند، اما درباره عقد نکاح که حقیقتاً معاوضه نیست، دو بعد قابل بحث است. اول اینکه، نکاح غرری چگونه قابل تصور است؟ دوم اینکه قلمرو جریان قاعده نفی غرر نکاح را نیز دربرمی‌گیرد؟ در خصوص بعد اول باید گفت نکاح غرری سه فرض دارد که عبارت است از مجهول بودن «مهریه» یا «شرط ضمن عقد» یا «طرفین عقد». فرض سوم خود دو مصداق دارد که ناظر به مبهم بودن «اشخاص نکاح» یا «صفات آنان» است. برای مثال، اگر در مجلس عقد یا پیش از آن، دختر دقیقاً معین نشده باشد یا اینکه در حین اجرای عقد، مثلاً سن یا سلامتی یکی از طرفین که خود در مجلس عقد حضور ندارد، مبهم باشد که چه‌بسا طرف مقابل، پیری فرتوت یا فردی مبتلا به بیماری ایدز است که در این صورت، نکاح فواید خود اعم از بضع و توالد را از دست خواهد داد. حال جای این پرسش است که چنین عقدهایی در فقه امامیه چه حکمی دارند؟ به‌طور کلی، جایگاه قاعده نفی غرر در قبال عقد نکاح چیست؟ به عبارتی، پرسش اصلی پژوهش این است که حکم فقهی نکاح غرری در صورتی که یکی از طرفین عقد یا صفات او غرری باشد، از حیث صحت و بطلان چیست؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا به دو پرسش زیر پاسخ داده شود.

- حکم فقهی نکاح غرری در صورت غرری بودن طرفین عقد از حیث صحت و بطلان چیست؟
- حکم فقهی نکاح غرری در صورت غرری بودن صفات زوجین از حیث صحت و بطلان چیست؟

این پژوهش درصدد است تا با استناد به ادله نفی غرر و استنباط فقیهان، به مسئله یادشده و پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد.

ضرورت پاسخ به این پرسش‌ها هنگامی روشن می‌شود که یکی از زوجین بعد از عقد، بی‌آنکه تدلیسی در میان باشد، دریابد همسرش هنگام عقد، از نظر سنی فاصله

زیادی با وی داشته یا به بیماری‌های مزمنی مانند ایدز، سرطان و... مبتلا بوده که وی در هنگام عقد، هرگز چنین مقصودی نداشته است؛ به‌خصوصاً در فرض ابتلای زوجه که صرف عقد، موجب ثبوت نصف مهریه بر عهده زوج می‌شود.

ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی در زمینه تعیین زوجین می‌گوید «تعیین زن و شوهر به‌نحوی که برای هیچ‌یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است». باین‌حال، برخی از فقیهان ادله ارائه‌شده برای اثبات این حکم را مخدوش دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۴۹). بدیهی است ثبوت جریان قاعده نفی غرر در این قبیل نکاح‌ها، تأثیر مستقیمی بر نظریه این دست از فقیهان خواهد داشت. افزون‌براین، برای اثبات ماده یادشده ادله‌ای غیر از قاعده نفی غرر اقامه شده درحالی‌که پژوهش حاضر درصدد امکان‌سنجی جریان قاعده نفی غرر در نکاح غرری است. همچنین، ماده یادشده نسبت به غرری بودن صفات اساسی طرفین نکاح ساکت است درحالی‌که این پژوهش به دنبال کشف حکم این فرع نیز است.

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی آورده است «اگر دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند...». برخلاف راه‌حل این ماده که ناظر به طلاق است، مقاله حاضر در پی امکان‌سنجی بطلان نکاح غرری از گذر جریان قاعده نفی غرر است که آثار آن با طلاق متفاوت است.

۱. پیشینه پژوهش

پیش‌تر آثاری درباره نکاح غرری پدید آمده است ازجمله مقاله «قاعده نفی غرر در نکاح در سخنان فقها و حقوق ایران» که در نشریه مطالعات جنسیت و خانواده، در پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۱۳ به چاپ رسیده، اما نویسنده بیشتر به جریان قاعده نفی غرر در مهریه پرداخته و از جریان آن در طرفین عقد یا صفات آنان، به اشاره‌ای بسنده کرده است. در همین زمینه، مقاله «تحلیل و واکاوی قلمرو و آثار معاملات غرری در فقه اسلامی و حقوق ایران» تألیف و در تابستان ۱۳۹۷ در نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۴، شماره ۲ چاپ شده است که محقق بی‌آنکه تتبع قابل قبولی در آثار فقیهان داشته باشد، تنها با مراجعه به شش اثر فقهی آن هم اغلب آثار متأخران بدون ارائه تحلیلی دقیق از ادله قاعده نفی غرر، قلمرو قاعده را به همه معاوضات تعمیم داده

و درعین حال، قائل به عدم جریان آن در عقد نکاح شده است. با وجود جست و جوی فراوان، اثری یافت نشد که با ارائه تحلیلی دقیق از ادله اثبات قاعده نفی غرر، جریان آن در طرفین عقد نکاح دائم یا اوصاف آنان را امکان سنجی کرده باشد.

۲. مفاهیم

۲-۱. مفهوم غرر

غرر در لغت به معنی «خطر» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۲۶؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۱۱؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۵؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴) و خطر به معنی «مشرف بودن بر هلاکت و نابودی» است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۴۸؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۹۱). فروش «ماهیان آب»، «مرغان آسمان» و «غلام گریزپا» مثال هایی است که لغت دانان برای بیع غرری آورده اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۱). برخی لغت دانان بیع غرری را خرید و فروش چیزی دانسته اند که ظاهری فریبنده و باطنی نامعلوم دارد (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳؛ دهخدا، واژه غرر).

درباره معنی اصطلاحی غرر، عبارات فقیهان متفاوت و گاه مبهم است. شاید ابن حمزه نخستین کسی است که غرر را تعریف کرده است. وی می نویسد «الغرر ما لایمکن ضبطه و تحصیله بالمقدار أو لایؤمن فیه التلف قبل التسلیم» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۵). از دیدگاه او غرر دو قسم است. قسم نخست ناظر به مواردی است که عوضین ضابطه مند و قابل اندازه گیری نیستند، هرچند قابل تسلیم باشند (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۵). قسم دوم ناظر به مواردی است که هرچند در هنگام عقد معین شده اند، تضمینی برای تسلیم آنها وجود ندارد (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۵). غرر در کلام برخی دیگر به معنی «مُنطوی» یعنی چیز درهم پیچیده است (ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۵). به تعبیر برخی دیگر، معنی غرر «جهل داشتن به حصول [عوضین]» است (شهید اول، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۷). از دیدگاه برخی دیگر، غرر در فقه همان معنای لغوی است؛ یعنی عقدی که مشرف به هلاک باشد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۸۸؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۴).

از مجموع گفته‌های لغت‌دانان و فقیهان و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است، می‌توان گفت «غرر هر معاوضه و شبه‌معاوضه‌ای است که در آن وجود یا حصول یا مقدار عوضین و شبه‌عوضین یا یکی از آن‌ها مجهول باشد» (الهامی و پوراسکندری، ۱۴۰۳، صص. ۴۱۹-۴۰۵).

۲-۲. مفهوم نکاح غرری

لغت‌دانان نکاح را گاه به معنی «بضع و جماع» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۶۳؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۳۸۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۴۱۳) و گاه به معنی «عقد ازدواج» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص. ۴۷۵؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص. ۸۲۳) دانسته‌اند. از نگاه علامه مصطفوی، نکاح به معنی تعهد زوجین بر یکسری مقررات معهود بین آنان است که از لوازم آن، ثبوت حقوقی معین بر طرفین عقد است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۲، ص. ۲۳۵)، اما در اصطلاح فقیهان، نکاح، همسر گرفتن مرد یا زن است که به سبب عقد ازدواج همراه با شرایط آن، به نحو دائم یا موقت تحقق می‌یابد (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص. ۳۶۳؛ مشکینی، ۱۳۹۲، ص. ۵۴۶).

براین‌اساس، در نکاح برخلاف بیع، عوض و معوض حقیقی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۰۷)، اما با توجه به تعریف اصطلاحی غرر، یکی از مصادیق نکاح غرری می‌تواند موردی باشد که زوج یا زوجه به سبب جهلی که نسبت به طرف دیگر یا اوصاف وی دارد، از دچار شدن به ضرر معتنا به ایمن نباشد.

۳. مستندات قاعده نفی غرر و قلمرو آن

قاعده نفی غرر ریشه در نهی پیامبر از بیع غرری دارد که در آثار روایی شیعه و سنی با عبارات و اسناد مختلف نقل شده است (طایی، ۱۴۰۶ق، ص. ۸۴؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۲۱؛ صدوق (شیخ)، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۴۶؛ مسلم، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۱۵۳؛ ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص. ۵۲۴؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص. ۴۰۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۵۰۰). این روایت به‌اندازه‌ای در منابع تکرار و بدان استناد شده است که اصحاب آن را دارای شهرتی عظیم و اجماعی قطعی و ضروری دانسته و با نفی شک از حجیت آن، حدیث نفی غرر را قوی‌تر از حتی اخبار صحیح‌السند برشمرده‌اند (نراقی،

۱۳۷۵، ص. ۸۴).

با همه اختلافی که این روایات در اسناد و عبارات دارند، در یک چیز یعنی «مقید شدن نهی به بیع» مشترک هستند. باین حال، در برخی منابع، نهی پیامبر بی آنکه مقید به چیزی شود، به صورت مطلق نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، الف، ج ۳، صص. ۳۱۹ و ۳۳۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۶۴؛ ابن ادریس، ۴۱۰ق، ج ۲، صص. ۷۷، ۳۵۸، ۳۵۹ و ۴۵۹؛ ابن ادریس، ۴۲۹ق، ص. ۴۴۱؛ طبرسی، ۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۵۸۶). این نقل مرسل و ممکن است ناشی از احادیثی باشد که نزد قدما بوده، اما به دست ما نرسیده است یا ریشه در این دیدگاه داشته باشد که «بیع بودن» مورد هیچ موضوعیتی در نهی پیامبر ندارد. از این رو فقیهان نهی را در آثار متعدد خود، به صورت مطلق بیان کرده، مفاد آن را عملاً به همه معاملات تعمیم داده‌اند.

۴. حکم فقهی نکاح غری در صورت مجهول بودن زوجین

عقدی که در آن زوج معین نشده باشد، بی‌اختلاف (انصاری، ۱۴۱۵ق، ب، ص. ۹۲)، بلکه بالاتفاق باطل است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۹). معین بودن زوج نیز شرط صحت نکاح و مبهم بودن آن مبطل عقد است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۹۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۹). فقه‌های کنونی نیز در این فتاوا با گذشتگان هم‌عقیده‌اند (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۴۵۳).

فقیهان برای اثبات این حکم، به چند دلیل تمسک کرده‌اند که نخستین آن اجماع است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۹)، اما این دلیل با توجه به مدرکی بودن آن مردود شناخته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۱۲۰؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۴۹). دومین دلیل ناظر به این است که چون در عقد نکاح هریک از طرفین برای استمتاع، عیناً قصد شده است، معین بودن آن‌ها در صحت نکاح شرط است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۱۰۶). این دلیل نیز با توجه به اینکه تعیین زوج یا زوجة بعد از وقوع عقد امکان‌پذیر است، بعید شمرده شده است (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۴۹)، بلکه تعیین زوجین موضوعی است که ناگزیر بعد از عقد حاصل خواهد شد (لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۷۴). سومین دلیل، سیره عقلاست که بر تمایز طرفین نکاح مستقر شده است نه مبهم گذاشتن آنان (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص.

۱۵۰). این دلیل نیز مخدوش است؛ زیرا حجیت سیره عقلا از باب تقریر معصوم است و امضای آن توسط امامان به این معنی نیست که تنها راه صحیح شرعی مقبول نزد آنان تعیین طرفین نکاح بوده است. از این رو خود مستدل با اینکه سیره عقلا را باور دارد، در ماجرای عقد حضرت موسی و یکی از دختران شعیب، می‌نویسد «اگر ظهور آیه در [مبهم گذاشتن زوجه و] کافی بودن تعیین بعد از عقد منع شود، ناگزیر باید قول دیگر [یعنی لزوم تعیین] را پذیرفت؛ چراکه سیره عقلا بر تعیین مستقر شده است نه ابهام» (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۵۰)؛ یعنی استقرار سیره بر تعیین زوجه، نافی صحت عقد مبهم تحت شرایطی خاص نیست. گواه این موضوع روایت ابو عبیده است که می‌گوید «از امام باقر درباره مردی پرسیدم که یکی از سه دخترش را در قبال مهر معلوم به عقد مردی درآورده و زوجه را نه برای زوج و نه برای شهود معین نکرده است. سپس زوج با پدر دختران در اینکه مورد نکاح دختر بزرگ‌تر بوده است یا دختر کوچک‌تر، اختلاف می‌کنند. امام باقر فرمود اگر زوج همه دختران را [قبلاً] دیده و هیچ کدام را [هنگام عقد] اسم نبرده بود، پس سخن پدر مقدم است و باید بینه و بین‌الله، دختری را که واقعاً نیت داشته است، تسلیم زوج کند و اگر زوج [قبلاً] همه دختران را ندیده، هیچ‌یک را هنگام عقد اسم نبرده بود، نکاح باطل است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۱۲؛ صدوق (شیخ)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص. ۴۲۲-۴۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ب، ج ۷، ص. ۳۹۳). این روایت غیر از اینکه توسط مشایخ ثلاثه نقل شده است، عالمان شیعه به صحت سند آن تصریح کرده‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص. ۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص. ۱۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص. ۱۷۹؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۵۵۴؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۴۷). در مقابل، برخی مدعی اعراض مشهور از روایت هستند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۵۶)، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد پیش از محقق کرکی غیر از ابن ادریس که اساساً خبر واحد را حجت نمی‌داند و ابن متوج بحرانی کسی از روایت اعراض نکرده است (شیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۳۵۴۴)، اما وجه تأیید آن است که از دیدگاه عقلا، تعیینی معتبر است که صریح و غیرقابل تفسیر باشد نه آنکه چون زوج همه دختران را دیده و ولی در دل یکی را در نیت داشته، مورد نکاح همان باشد. عقلا چنین تعیینی را کافی نمی‌دانند که اگر کافی

می‌دانستند، حکایت روایت به نزاع ختم نمی‌شد. ازاین‌رو سیره عقلا بر لزوم تعیین زوجین پا گرفته است، اما اینکه موارد مقبول نکاح در شرع تنها همان‌هایی باشد که سیره عقلا حکم می‌کند، سخنی ناصواب است.

دلیل چهارم که ناظر به مسئله پژوهش است، غرری بودن نکاح در فرض عدم تعیین زوجین هنگام عقد است. فقیهان چنین نکاحی را مستلزم «ضرر» و «غرر» دانسته که هر دو با ادله قطعی نفی شده‌اند (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص. ۲۵). عبارت بعدی مستدل، «المنفیین بالادلة القطعیة»، نشان می‌دهد مصنف غرر را در معنی ضرر به کار نبرده است. مکارم شیرازی نیز در وجه باطل بودن چنین عقدهایی، بعد از الغای خصوصیت از نهی پیامبر از بیع غرری، مسئله را از مصادیق قراردادهای غرری و باطل دانسته است (مکارم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۱۲۰)؛ هرچند برخی در مقابل، منهی بودن غرر در ابوابی غیر از بیع و معاوضات را فاقد دلیل می‌دانند (لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۷۴).

حاصل اینکه مشهور فقیهان در شرط بودن تعیین زوجین در عقد نکاح و در نتیجه، باطل بودن عقد در صورت عدم تعیین، به چهار دلیل تمسک کرده‌اند که سه مورد «اجماع»، «قصد استمتاع» و «بنای عقلا» به ترتیب به علت «مدرکی بودن»، «امکان تعیین طرفین بعد از عقد» و «امکان تصحیح نکاح مبهم تحت شرایطی بر اساس روایات» مردود شناخته شده است. ازاین‌رو دلیل چهارم، غرری بودن عقد مبهم، در صورت تمام بودن آن می‌تواند تنها دلیل بر بطلان عقد باشد.

۵. حکم فقهی نکاح غرری با تمرکز بر مجهول بودن صفات زوجین

فقیهان در مواجهه با نکاح غرری قسم دوم دو دسته شده‌اند؛ اغلب فقها قاعده نفی غرر را در این دست از عقدها جاری ندانسته‌اند. سید یزدی و برخی دیگر از فقیهان با تصریح بر عدم شرطیت علم هریک از زوجین به اوصاف دیگری، می‌نویسند «بعد از تعیین شخص، جهل داشتن به اوصاف او مضر نیست. لذا قاعده نفی غرر در آن جاری نمی‌شود» (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص. ۶۰۸). درعین‌حال، عبارات دسته‌ای از فقیهان حاکی از گرایش آنان به جریان قاعده نفی غرر در فرض یادشده است.

فقیهان دسته نخست برای اثبات ادعای خود چهار دلیل بیان کرده‌اند؛ «اصل»، «اطلاق»، «اتفاق» و «سیره» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص. ۲۳۲). مراد از «اصل» این

است که هرگاه در صحیح بودن نکاح شک کردیم، در شرط علم داشتن هریک از طرفین به اوصاف طرف دیگر، اصل بر عدم شرط بودن آن است (اشتহারدی، ۱۴۱۷ق، ج ۳۰، ص. ۹۷). مراد از «اطلاق» نیز آن است که الفاظ ادله «لزوم وفای به عقود» مقید به چیزی نشده است. از این رو اگر تردید شود که آیا مقصود متکلم معنای مطلق بوده یا مقید، اصل اطلاق است؛ یعنی اگر مراد گوینده معنای مقید بود، باید اعلام می‌کرد و چون اعلام نکرده است، عقلاً به احتمال وجود قید اعتنا نمی‌کنند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۴). همچنین، فقیهان بی‌اشکال و اختلاف بر این اجماع دارند که در صحت عقد نکاح، علم داشتن هریک از طرفین عقد به اوصاف طرف دیگر شرط نیست (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص. ۱۷۰). آنان قائل‌اند بالاتر از اجماع، سیره نیز بر مدعا قائم شده است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص. ۴۰۴؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص. ۱۷۰؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص. ۶۰؛ گرامی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۶۵۵). دلیل اخیر که بیش از ادله دیگر مورد توجه فقیهان قرار گرفته است، نیازمند سه شرط اساسی است؛ «قطعی بودن سیره»، «اتصال آن به زمان امامان» و «عدم ردع آن از سوی ائمه» و از دیدگاه اینان، همه این شروط محقق شده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص. ۱۷۰).

در مقابل، منشأ تشکیک فقیهان دسته دوم، عمدتاً ناظر به تعمیم این حکم به اوصافی است که جهل به آن‌ها «کثیر» یا «غیرمتعارف» باشد. از نگاه آنان، چنین اوصافی مخل صحت عقد نکاح هستند. فاضل هندی بر این باور است که اگر زوج همه دختران زید را دیده و تعیین زوجه را به وی تفویض کرده باشد، عقد صحیح خواهد بود؛ برخلاف صورتی که آنان را رؤیت نکرده و «جهالت کثیر» باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۵۱). این عبارت بدین معناست که از دیدگاه وی، چنین عقدی در صورت کثرت جهالت اشکال دارد. آیت‌الله مرعشی نجفی نیز بعد از تصریح بر اینکه علم زوجین به اوصاف همدیگر در صحت عقد شرط نیست، می‌نویسد «اما حکم به صحت عقد در صورت کثرت جهالت خالی از اشکال نیست» (مرعشی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۲۲۳). همچنین، آیت‌الله مکارم شیرازی با «اولی» دانستن علم به صفات زوجین به‌منظور پیشگیری از نزاع و طلاق می‌نویسد «احتیاط درباره اوصافی که نکاح در بین عقلاً بدون علم به آن متعارف نیست، نباید ترک شود مانند اینکه زوجه جوان است یا پیرزنی

فرتوت» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۸۳۹). تحلیل این نظریه‌ها نشان می‌دهد وجه باطل بودن عقد از دیدگاه این فقیهان، جریان قاعده نفی غرر در فرض مسئله بوده است؛ زیرا در فقه، مفهوم «جهالت» و «غرر» همواره دوشادوش هم به کار رفته‌اند و عامل اصلی بطلان عقود غرری جهالت بوده است. افزون‌براین، برداشت برخی پژوهشگران از عبارات فاضل هندی نیز همین بوده است (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۴۴۸). از سوی دیگر، عبارات مرعشی و مکارم ناظر به فتوای سید یزدی است که منکر جریان قاعده نفی غرر در عقد نکاح است. این تقابل می‌تواند به معنای آن باشد که اینان برخلاف سید یزدی و دیگران، قائل به جریان قاعده نفی غرر در عقد نکاح هستند (یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص. ۴۴۷)؛ به‌خصوص آیت‌الله مکارم شیرازی که در جای‌جای آثار خود به الغای خصوصیت از بیع در قاعده نفی غرر و جریان آن در عقد نکاح تصریح کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۱۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۲۹).

حاصل اینکه، فقیهان در اینکه قاعده نفی غرر در اوصاف طرفین نکاح جاری است یا نه، دو دسته‌اند؛ اغلب فقیهان با توجه به اصل، اطلاق، اجماع و سیره قطعی قاعده نفی غرر را در اوصاف زوجین جاری ندانسته‌اند. در مقابل، برخی فقیهان هرچند در مجهول بودن اوصاف معمولی مشهور را همراهی کرده‌اند، «جهل کثیر» به صفات را منحل صحت عقد نکاح دانسته‌اند.

۶. دیدگاه برگزیده

با توجه به جستار انجام‌شده در آثار فقیهان، به نظر می‌رسد قول مشهور موافق با اصل و اطلاق است، اما قرائنی برای تأیید قول فقیهان دسته دوم وجود دارد که از این بین می‌توان به «تنوع استدلال آنان به قاعده نفی غرر در ابواب مختلف فقهی»، «روایات باب خواستگاری» و «تابعیت عقود از قصود» اشاره کرد.

۶-۱. استنادات فقیهان به قاعده نفی غرر

معمولاً وقتی از قاعده نفی غرر سخن گفته می‌شود، در آغاز بیع غرری به ذهن می‌آید درحالی‌که فقیهان با استناد به قاعده نفی غرر، به بطلان انواع معاملات فتوا داده‌اند.

هرچند معقد اجماع و قدر متیقن دلالت روایت نفی غرر، بطلان بیع‌های غرری است، فقیهان قاعده نفی غرر را عملاً هر جا که مناسبتی داشته است، اجرا کرده‌اند. عقدهای لازم، عقود جایز و حتی ابوابی که از عداد عقود خارج‌اند، در سیره فقیهان مجرای قاعده بوده‌اند.

در باب عقود لازم، شیخ طوسی، ابن ادریس و طبرسی ضمان مجهول (طوسی، ۱۴۰۷ق، الف، ج ۳، ص. ۳۱۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۵۸۶) و ابن ادریس صلح غرری را با استناد به حدیث نفی غرر ابطال کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۲۹ق، ص. ۴۴۱). محقق حلی معلوم بودن اجرت با کیل و وزن را شرط (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص. ۱۴۱ و ۱۴۵) و علامه حلی معلوم بودن منفعت در اجاره را از باب نفی غرر واجب دانسته‌اند (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۸۵). شهید اول وجه کافی بودن مشاهده در تعیین عین مستأجر را انتفای غرر توسط مشاهده عنوان کرده است (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۳۱۲). علامه حلی با همین استدلال، معلوم بودن عین در جعاله (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۱۹۹) و تعیین اجل در کفالت و ضمان را لازم دانسته است (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص. ۳۸۹). برخی فقهای معاصر یکی از وجوه بطلان نکاح در صورت عدم تعیین زوجه را غرری بودن آن دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۱۲۰).

بسیاری از فقیهان دامنه قاعده را حتی به عقود جایز تعمیم داده‌اند. ازجمله اسدی حلی به پیروی از شیخ طوسی، مضاربه غرری (اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۵۵۹) و ابن زهره شرکت وجوه را با تمسک به نفی غرر باطل دانسته‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۶۳). سیوری نیز یکی از جهات بطلان شرکت مفاوضه را نفی غرر عنوان کرده است (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۲۱۰). ابن براج و نیز علامه حلی در یکی از اقوال خود، وکالت غرری را فاسد دانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۱۱ق، ص. ۸۰؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۵۵). حتی علامه که در آثار دیگرش وکالت مجهول را صحیح دانسته، در بیان وجه صحت، جریان نفی غرر در وکالت را نفی نکرده است (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص. ۵۳).

برخی فقیهان فراتر رفته، پای قاعده را به دیگر مناسبات فقهی باز کرده‌اند. برای

مثال، فخرالمحققین در تبیین اشکال علامه بر قصاص مژه، پلک، موی سر و ریش، قصاص جنایات غیرقابل ضبط را از باب نفی غرر ناممکن می‌داند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۶۴۴) که این استدلال ریشه در عبارات علامه در شروط قصاص دارد (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۵۰۸). از همین نکته استفاده می‌شود که فقیهان در اجرای قاعده نفی غرر، به احتفاظ ارزش و جنبه مالی معاوضات توجهی نداشته‌اند. بنابراین، جریان قاعده در نکاح با این استدلال که جنبه مالی در عقد نکاح ملحوظ نیست (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص. ۱۷۰)، با اجرای قاعده در باب قصاص در تنافی است.

حاصل اینکه از مجموع فتاوی فوق می‌توان مطمئن شد برخلاف کسانی که اجرای قاعده را مختص باب بیع (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص. ۴۰۴) یا معاوضات مالی می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص. ۲۳۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۷۴)، فقها قاعده نفی غرر را در مواردی که جهل افراد موجب ضررهای اغماض‌ناپذیر به آنان شود، جاری می‌دانند. حال فرقی نمی‌کند معاوضه باشد یا نه، جایز باشد یا لازم و موجب خسارت مالی باشد یا جانی. بنابراین، مقتضی برای جریان قاعده نفی غرر در طرفین عقد نکاح موجود است.

۶-۲. تنزیل نکاح به منزله بیع در روایات

بی‌تردید، نکاح عقدی کاملاً مستقل است و احکام خاص خود را دارد. باین‌حال، طبق برخی روایات، عقد نکاح نازل منزله بیع معرفی شده است و ازاین‌رو، امکان جریان قاعده نفی غرر در نکاح نیز بسان بیع وجود دارد. این تنزیل مانند خبر «الطواف بالبيت صلاة» است که «طواف» را در دایره شمولی «صلاة» قرار داده است. بر همین اساس، فقیهان برخی از احکام نماز از قبیل لزوم طهارت را به طواف نیز تعمیم داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، الف، ج ۲، ص. ۳۲۳؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص. ۷۴).

نخستین روایت، منسوب به امیرالمؤمنین است که درباره جایز بودن نگاه خواستگار به زن فرمودند «لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَأْمَرٌ...» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ب، ج ۷، ص. ۴۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۸۹). سند روایت صحیح است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، صص. ۱۲ و ۱۴؛ مشکینی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۲۰۳) و وجه

دلالت آن بر مدعی، اطلاق «مستام» بر مرد است که از ریشه «سوم» (تعیین قیمت کردن) به معنی «خریدار» است (ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۱۳۰).

در روایت دوم که مضمونش را محمدون ثلاث با اسناد جداگانه نقل کرده‌اند، صادقین (علیهما السلام) در همین زمینه فرموده‌اند «نعم، إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۳۶۵؛ صدوق (شیخ)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ب، ج ۷، ص. ۴۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۸۹). این حدیث گذشته از اسناد متعدد آن، صحیح‌السند است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، ص. ۱۲؛ شوشتری، ۱۳۶۴، ج ۸، ص. ۳۰۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص. ۴۳؛ مشکینی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۲۰۲؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۱۲۹) و استعمال لفظ «اشتری»، «بای مقابله» و «اعلی‌الثمن» که از الفاظ بیع است، درباره عقد نکاح، نشان می‌دهد اجمالاً نکاح به منزله بیع است.

روایت سوم نیز در پاسخ به همین پرسش می‌گوید «نعم فَلَمْ يُعْطِ مَالَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۳۶۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۸۸). برخلاف کسانی که این روایت را صحیح دانسته‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۵۱)، مرسل و فاقد اعتبار است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، ص. ۱۶؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۴). باین‌حال، مضمون آن گواهی بر مدعاست؛ زیرا هرچند نکاح حقیقتاً بیع نیست، غرض مردان از اعطای مهر بالا آن است که زنی صالح و با کمالات ظاهری و باطنی نصیبشان شود (مکارم، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۱۳۳).

روایت چهارم که در کتاب *الاشعثیات* یا همان *الجعفریات* از پیامبر اکرم چنین نقل شده است «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُوَلِّجَ بَصْرَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَرٍ» (ابن اشعث، بی‌تا، ص. ۹۳). برخی قائل‌اند «مؤلف *الاشعثیات* ثقه و کتاب اصلی‌اش معتبر بوده، اما انتساب کتابی که در زمان ما به این اسم معروف است، به وی ثابت نیست» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص. ۲۷۵؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۳۷۳) و «اسناد آن اعتبار ندارد» (شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۱۰۰) یا برخی قائل‌اند «روایت *جعفریات* نوعاً برخلاف اصول حدیثی شیعه هستند» (شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص. ۳۷۶۱) یا برخلاف کتاب‌های چهارگانه که در مورد آن‌ها نسخه‌برداری دقیق و مقابله‌های متعدد صورت گرفته است،

کتاب / شعثیات نسخه‌های نادری داشته که به دست افراد معدودی افتاده است. از این رو در / شعثیات اشتباه زیاد وجود دارد (شبییری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۵۴۱۲). در خصوص روایت بالا، هیچ‌یک از اشکالات وارد نیست؛ زیرا این روایت در کتاب دعائم الاسلام و النوادر نیز نقل شده است (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۱؛ راوندی، بی‌تا، ص ۱۳) که نشان می‌دهد اولاً، روایت در نسخه اصلی کتاب موجود بوده است. ثانیاً، نسخه‌برداری‌های متعددی از آن صورت گرفته است. همچنین، مضمون آن در منابع دیگر امامیه نیز نقل شده است. از این رو برخلاف اصول حدیثی شیعه نیست. بنابراین، سند روایت فاقد اشکال است و مانند روایات قبلی، «مرد» و «نکاح» را نازل منزله «مشتري» و «بيع» قرار داده است.

حاصل اینکه، نکاح عقد کاملاً مستقلی است، اما طبق روایات فوق، نازل منزله بيع معرفی شده است. از این رو، امکان جریان قاعده نفی غرر در نکاح نیز بسان بيع وجود دارد. رویکرد فقیهان نیز منبعث از همین برداشت بوده است؛ زیرا آنان با عدول از نگاه صرفاً تبعیدی به روایات، برداشت‌هایی مطابق با آنچه نکاح نازل منزله بيع باشد، ارائه کرده‌اند که به چهار مورد اشاره می‌شود.

اول اینکه، فقیهان بر این باور بوده‌اند که تشریع این حکم درباره نکاح نیز مانند بيع، به منظور دفع غرر بوده است. شهید ثانی با استناد به همین روایات می‌نویسد «نگاه مرد به صورت زنی که قصد ازدواجش را دارد، جایز، بلکه مستحب است تا غرر دفع شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۹۷). صاحب جواهر، شیخ انصاری و محقق خویی نیز در این برداشت با وی همراه‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۶۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ب، ص ۴۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۲، ص ۱۵). همین باعث شده تا برخی با این استدلال که «خطر حاصل از جهالت در نکاح به مراتب بیشتر از خطر جهالت در بيع است»، جریان قاعده نفی غرر در نکاح را سزاوارتر از دیگر معاوضات بدانند (گرامی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۶۵۵).

دومین حکم ناظر به جایز بودن نگاه زن به بدن مردی است که قصد ازدواج با وی را دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۴). شیخ انصاری با دفاع قاطع از این فتوا، نظر مخالف را

ناشی از بی‌دقتی در مفاد تعلیل دانسته است و می‌نویسد «اگر نگاه مرد به زن به‌منظور جلوگیری از تضييع اموال و مهریه تشریع شده است، پس نگاه زن به مرد نیز برای جلوگیری از تباه شدن بضع او جایز است؛ خصوصاً اینکه مرد بعد از عقد چاره‌ای چون طلاق دارد برخلاف زن که راه دیگری ندارد» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ب، ص. ۴۲). وی می‌افزاید «به‌طور کلی، همان‌گونه که روایات بر جایز بودن نگاه مرد به زن با توجه به اعلی‌الثمن بودن او دلالت می‌کند، استفاده می‌شود زن نیز که خودش و بضعش را در معرض بیع قرار می‌دهد، اعلی‌الثمن است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ب، ص. ۴۳). برخی دیگر مسئله را ناشی از قیاس و باطل دانسته‌اند، اما اصل استدلال و امکان اجرای قاعده نفی غرر در نکاح را انکار نکرده‌اند (اراکي، ۱۴۱۹ق، ص. ۱۸).

سوم اینکه، برخی فقیهان این حکم بیع را که بعد از حصول تراضی بین متعاملان و قبل از اجرای عقد، مبیعه جدید کالا با افراد دیگر، منهی عنه (صدوق (شیخ)، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۱۶) و حرام دانسته شده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۱۶۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۳۵)، به نکاح نیز تعمیم داده‌اند؛ یعنی اگر بعد از حصول تراضی بین طرفین نکاح و پیش از اجرای عقد، مرد دیگری زن را به عقد خود درآورد، چنین عقدی حرام دانسته شده است. برای اثبات این حکم به چند دلیل از جمله «تنزیل نکاح در روایات به‌منزله بیع» تمسک شده است؛ با این توضیح که چون نکاح نوعی بیع است و ورود در معامله دیگران جایز نیست، پس ورود در خطبه دیگران نیز جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص. ۱۲۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۲۸۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص. ۱۴۸؛ شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص. ۵۹۱۴). اگرچه این سخن از اساس مخدوش و رأی مشهور، بر کراهت ورود در بیع دیگران تعلق گرفته است، استناد فقیهان برای اثبات مدعی به روایات یادشده، حاکی از تمایل آنان به اشتراک حکمی بیع و نکاح است.

چهارم اینکه، از دیدگاه برخی از فقیهان، یکی از ادله وجوب وقوع ایجاب از ناحیه زوجه، تنزیل نکاح به‌منزله بیع است (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص. ۸۳۰؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۶۲؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۲۱). آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌نویسد «لازمه تعبیر به اینکه "إنما یشتريها بأغلی الثمن"، مشتری بودن زوج و بایع بودن زوجه است و

[در بیع] انشای ایجاب در انحصار بایع است. به علاوه اینکه مقصود اصلی در نکاح، بضع است و مهر عوض آن محسوب می‌شود. پس محور اصلی عقد نکاح زوجه است. لذا لزوم تقدیم ایجاب از طرف زوجه اگر اقوی نباشد، مقتضای احتیاط است» (لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۶۲). همچنین، آیت‌الله سبحانی می‌نویسد «مشهور این است که در عقد نکاح ایجاب را زوجه و قبول را زوج انشا می‌کند؛ زیرا نکاح شبیه بیع است و گویی زن بضع خود را در قبال صدق تسلیم می‌کند و بدین جهت، زوجه موجب و زوج مشتری قابل می‌شود» (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۱۲۱). این فقیهان حکم فوق را نقد و با استناد به ادله دیگر مردود دانسته‌اند، اما اصل استدلال حاکی از تمایل برخی فقیهان به تسری احکام بیع به نکاح است.

حاصل اینکه، هرچند نکاح حقیقتاً بیع نیست، در لسان روایات در حکم بیع است. روایات یادشده نکاح را به دلالت مطابقی بیع عنوان نکرده‌اند، اما همین‌که نکاح و ارکان آن را با الفاظ اختصاصی بیع مانند «اشترا»، «مستام»، «مشتري»، «ثمن» و... عنوان کرده‌اند، می‌توان نکاح را از باب حکومت، بیع دانست و احکام متناظر را که بیشتر ناظر به «قرار گرفتن زنی صالح و با کمالات در قبال اعطای مهریه بالا» و «دچارشدن به غرر در غیر این صورت» است، در نکاح نیز جاری دانست.

۳-۶. تبعیت عقود از قصود

دلیل دیگری که نظریه دوم (باطل بودن نکاح غرری) را تأیید، بلکه تثبیت می‌کند، جریان قاعده «تبعیت عقود از قصود» در مسئله است. به تعبیر دیگر، آثار عقد وقتی بر آن مترتب می‌شود که معنی عقد، مقصود متکلم و انشاکننده باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص. ۱۳۶-۱۳۵). به عبارتی، آنچه در خارج از حیث نوع، کمیت، کیفیت، شرایط و دیگر خصوصیات عقد محقق می‌شود، تابع قصد است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۳۷۰). تأثیر این قاعده بر عقد نکاح در دو مجال است. نخست اینکه، زوجین غیرمقصود هم باشند و دوم اینکه طرفین نکاح واجد صفات غیرمقصود باشند.

در مجال نخست، بی‌تردید عقد باطل است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۵۴). برای مثال، وقتی هنگام عقد، زید هند را به عنوان زوجه قصد کرده، اما عقد بر فرد دیگری جاری شده است، عقد تابع قصد عاقد نبوده، بی‌تردید باطل است. این دلیل در عبارات

فقیهان با رنگ‌ولعاب دیگری نیز طرح شده است. مثلاً گفته‌اند: «ماوقع لم یقصد و ما قصد لم یقع»، اما این وجه دلیل مستقلی نیست و از متفرعات و لوازم قاعده تبعیت عقود از قصود شمرده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۳۷۰) یا اینکه در وجه باطل بودن عقد در فرض مزبور، گاه به «عدم تطابق» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص. ۲۲۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص. ۳۹۳) و «عدم ربط و ارتباط» بین ایجاب و قبول (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۳۰، ص. ۸۹) استدلال کرده و گاه گفته‌اند «از آنجاکه متعلق ایجاب غیر از متعلق قبول است، بین ایجاب و قبول تطابق وجود ندارد. در نتیجه، التزام موجب، به التزام قابل منضم نشده است. پس بین طرفین عقد معاهده‌ای تحقق نیافته، عقد باطل است» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص. ۱۶۲). بدیهی است این «عدم تطابق»، «عدم ربط» و «عدم انضمام التزام موجب و قابل» ناشی از قصدهای متفاوت موجب و قابل است که متفرع بر قاعده تابعیت عقود از قصود هستند.

اما در مجال دوم (مغایرت داشتن صفات هریک از طرفین با مقصود طرف دیگر)، عقد نکاح محکوم به صحت است؛ زیرا در این دست از عقدها، عاقد قاصد دو قصد دارد که یکی ناظر به «اصل عقد» و دیگری ناظر به «اوصاف معقود» است. از این رو در فرض مسئله برخلاف قصد تبعی، قصد اصلی محقق شده، عقد بی‌تردید صحیح است. از نگاه فقیهان، انحلال قصد متعاقدان به دو قصد اصلی و فرعی، اتفاق تازه‌ای نیست و در فروع دیگر مثل «تخلف شرط» و «تبیین غبن» در باب بیع نیز ثمرات مشابهی داشته است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۱۵۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، الف، ج ۵، ص. ۱۵۹). بنابراین، اگر یکی از دو طرف عقد با این تصور که طرف دیگر باسواد یا ثروتمند یا شاعر است، راضی به عقد شده باشد، ابتدائاً و اصالتاً نکاح و ثانیاً و تبعاً اوصاف یادشده را قصد کرده است. از این رو فقدان این صفات در نهایت، به ثبوت خیار فسخ منجر خواهد شد نه بطلان عقد که خود پژوهش مستقلی می‌طلبد. بلی؛ ممکن است فارغ از دقت‌های عقلی که در هر حال، بین ذات و صفات تمایز قائل است، نظر عرف درباره برخی صفات متفاوت باشد؛ زیرا هستند صفاتی که از نظر عرف جدا از معقود نیستند. برای مثال، پیش از عقد، توصیف زوج یا زوجه از حیث «جوان» یا «سالم» بودن مبهم گذاشته شده درحالی که وی «پیری فرتوت» یا «مبتلا به بیماری ایدز» است. قضاوت

عرف درباره چنین اوصافی این نیست که طرفین هنگام عقد دو قصد اصلی و تبعی داشته‌اند، بلکه در چنین مواردی عرفاً فقط یک قصد وجود دارد که عبارت است از ازدواج «با همتای خود» یا «فرد سالم». از این رو قاعده «العقود تابعة للقصود» یا لازمه مشهور آن «ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد» در این فرض نیز جاری و مستلزم باطل بودن عقد است.

حاصل اینکه، قاعده «تبعیت عقود از قصود» دوشادوش قاعده نفی غرر، باطل بودن نکاح غرری را تثبیت می‌کند؛ به طوری که اگر زوجین غیرمقصود هم باشند، به اقتضای این اصل، عقد نکاح باطل است. همچنین، اگر طرفین نکاح واجد صفات غیرمقصود باشند، از آنجاکه قصد اصلی به نفس عقد تعلق گرفته است، فقدان اوصاف خللی در صحت عقد ایجاد نمی‌کند مگر صفاتی که از نظر عرف به قدری مهم هستند که گویی قصد اصلی متعاقدان بوده‌اند. در این صورت نیز فقدان این صفات، مستلزم بطلان عقد است.

نتیجه‌گیری

این تحقیق اثبات کرد بسیاری از فقیهان قاعده نفی غرر را در نکاح با تمسک به انحصار جریان آن در بیع یا معاوضات مالی جاری ندانسته‌اند، اما تحلیل و ارزیابی سخنان آنان نشان داد این نظریه محل نقد است؛ زیرا فقیهان با تمسک به قاعده نفی غرر افزون‌بر بیع، به بطلان دیگر معاملات لازم فتوا داده‌اند. برخی از آنان پای قاعده را به معاوضات جایز نیز باز کرده، حتی در ابوابی مانند قصاص، با اینکه معاوضی نیست، قاعده نفی غرر را اجرا کرده‌اند. افزون‌براین، روایاتی که درباره نکاح و ارکان آن، واژه‌های «اشترا»، «سوم»، «مستام»، «اغلی الثمن» و مانند آن را به کار برده است، می‌تواند دلیلی بر همسان بودن حکم بیع و نکاح از حیث جریان قاعده نفی غرر باشد. این تحقیق نشان داد قاعده نفی غرر در صورت مبهم بودن «هریک از زوجین» یا «اوصاف اساسی آنان» مبطل عقد نکاح است. بنابراین، اگر در هنگام اجرای عقد، زوج یا زوجه معین نشود یا طرفین عقد نسبت به اوصاف اساسی یکدیگر جهل کثیر داشته باشند، عقد نکاح بر اثر جریان قاعده نفی غرر باطل است. همچنین، قاعده «تبعیت عقود از قصود» مانند قاعده نفی غرر مستلزم تعیین «طرفین نکاح» و «صفات اساسی زوجین» و باطل بودن عقد در صورت مبهم بودن آنان در هر دو فرض است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک (بی تا). *النهاية في غريب الحديث والاثار* (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

Ibn Athir, Mobarak bin Mohammad, (no date), *Al-Nahaya fi Gharib el-Hadith va Alathar*, Vol.3, Ch.1, Qom: Ismailian.

ابن ادريس، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (جلد ۲). چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Ibn Edris, Mohammad bin Mansour, (1989), *Al-Sara'er al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*, vol.2, ch2, Qom: Islamic Propaganda Office.

ابن ادريس، محمد (۱۴۲۹ق). *اجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة*. چاپ ۱، قم: دلیل ما.

Ibn Edris, Mohammad bin Mansour, (2008), *Ajwibat masayil va rasayil fi mokhtalaf funun almaerifati*, ch1, Qom: dalil ma.

ابن اشعث، محمد (بی تا). *الجعفریات (الاشعثیات)*. چاپ ۱، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.

Ibn Ashath, Mohammad, (no date), *Al-jafaryat (Ashathyat)*, ch2, Tehran: maktaba al-neynava al-haditha.

ابن براج، قاضی (۱۴۱۱ق). *جواهر الفقه؛ العقائد الجعفرية*. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Ibn Barraj, Qazi Abd al-Aziz, (1990), *Javaher al-Fiqh*, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

ابن حمزه، محمد (۱۴۰۸ق). *الوسيلة الى نيل الفضيلة*. چاپ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

Ibn Hamzah, Mohammad bin Ali, (1987), *Al-Wasila ela Naile Al-Fazdilah*, Ch.1, Qom: Publications of Ayatollah Marashi Najafi Library.

ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق). *المسند (احمد محمد شاکر، محقق)* (جلد ۵). چاپ ۱، قاهره: دارالحدیث.

Ibn Hanbal, Ahmad, (1995), *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal, research: Ahmad Mohammad Shakir*, vol.5, ch1, Cairo: Dar al-Hadith.

ابن حیون، نعمان (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت.

Ibn Hayyun, Nu'man Ibn Mohammad, (1965), *Daaemo al-Islam va zekr al-Halal va al-Haram va Al-Qadaya va Al-Ahkam*, Vol.2, Ch.2, Qom: Aal-Al-Bayt

Foundation.

ابن زهره، حمزه (۱۴۱۷ق). *غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع*. چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق.

Ibn Zohra, Halabi, (1996), *Ghoniyyah al-Nozoua ela ilmai al-Usul va al-Foroa*, Ch.1, Qom: Imam Sadiq Institute.

ابن سعید، یحیی (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرایع*. چاپ ۱، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمية.
Ibn Saaid, Helli, (1984), *Al-Jamee Le al-Sharae*, Cha.1, Qom: Sayyid Al-Shohada Al-elmiya Foundation.

ابن عباد، صاحب (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة* (جلدهای ۲ و ۴). چاپ ۱، بیروت: عالم الكتاب.
Ibn Abbad, Sahib, (1993), *al-Mohit fi al-Logha*, vol.2,4, ch.1, Beirut: Aalam al-Kitab.

ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة* (جلدهای ۴ و ۵). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Ibn Faris bin Zakariya, (1983), *Mujam al-Maqaeis al-Logha*, Vol.4,5, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق). *لسان العرب* (جلد ۵). چاپ ۳، بیروت: دارالفکر.
Ibn Manzour, Mohammad Bin Mokarram, (1993), *Lesan al-Arab*, Vol.5, Ch.3, Beirut: Dar al-Fekr Le al-tabat va Al-Nashr va Al-Towzi'ah - Dar Sadir.

اراکي، محمد علی (۱۴۱۹ق). *کتاب النکاح*. چاپ ۱، قم: نورنگار.
Araki, mohammad ali (1998), *ketab Al-nikah*, ch.1, Qom: noor negar.

اسدی حلی، احمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Asadi Helli, Jamal al-Din, (1986), *al-Mohazzab al-Barea fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi*, vol.2, ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

اشتهدادی، علی پناه (۱۴۱۷ق). *مدارک العروة* (جلد ۳۰). چاپ ۱، تهران: دارالاسوة للطباعة والنشر.

Eshtehardi, Ali Panah, (1996), *Madarek Al-orwa*, Vol.30, Ch.1, Tehran: Dar Al-Oswa le al-tabat va al-nashr.

الهامی، رضا؛ و پوراسکندری، مهرداد (۱۴۰۳). «تعریف فقهی غرر از دیدگاه فقیهان شیعه». *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال ۵۶، شماره ۲، صص. ۴۱۹-۴۰۵.

Elhami, Reza; Poureskandari, Mehrdad, (2024), *The jurisprudential definition of Gharar from the point of view of Shia jurists, Fiqh and Fundamentals of Islamic*

Law, 22, 405-419.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق، الف). کتاب المکاسب (جلد ۵) چاپ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

Sheikh Ansari, Mortaza, (1994 A), Kitab al-Makaseb, vol.5, ch1, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق، ب). کتاب النکاح. چاپ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

Sheikh Ansari, Mortaza, (1994B), Kitab al-Nikah, Ch.1, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari.

بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه (جلدهای ۳ و ۵). چاپ ۱، قم: نشر الهادی.
Bojnourdi, Seyyed Hasan, (1998), Al-Qavaed al-Fiqhiyyah, Vol.3,5, Ch.1, Qom: Al-Hadi Publishing.

بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹ق). سند العروة الوثقی؛ کتاب النکاح (جلد ۱). چاپ ۱، قم: مکتبه فدک.

Bahrani, Mohammad Sanad, (2008), Sanad al-orwa al-Wothqa - Kitab al-Nikah, vol.1, ch.1, Qom: Fadak Library.

بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (جلد ۲۳). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Bahrani, Yousef, (1984), al-Hadaiq al-Nazerah fi ahakam al-etrah al-Tahira, Vol.23, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

ترحینی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة (جلد ۶). چاپ ۴، قم: دارالفقه للطباعة والنشر.

Tarhini, Seyyed Mohammad Hossein, (2006), al-Zobdah al-Fiqhiya fi Sharh al-Ruda al-Bahiya, Vol.6, Ch.4, Qom: Dar al-Fiqh le al-tabat va al-nashr.

ترمذی، محمد (۱۳۹۵). سنن الترمذی (محمدفؤاد عبدالباقی و دیگران، محقق) (جلد ۳). چاپ ۲، مصر: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

Tirmidhi, Mohammad bin Eisa, (2015), Sunan al-Tirmidhi, researched by Mohammad Fouad Abd al-Baqi and others, vol.3, ch2, Egypt: Mostafa Al-Babi Al-Halabi Library and Publishing Company.

جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية (جلدهای ۱ و ۲). چاپ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.

Johari, Ismail bin Hammad, (1989), Sehah-Taj al-Logha va Sehah al-Arabiyyah, Vol.1,2, ch.1, Beirut: Dar al-elm le al-malaain.

- حائری، سیدعلی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل* (جلد ۱۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- Haeri, Seyyed Ali, (1997), *Riyazd al-Masael*, vol.11, ch1, Qom: Aal-Al-Bayt Institute.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة* (جلد ۲۰). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- Horr Aamili, Mohammad Bin Hasan, (1988), *Al-Wasael al-Shi'a*, Vol.20, Ch.1, Qom: Aal-Al-Bayt Institute.
- حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروة الوثقی* (جلد ۱۴). چاپ ۱، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- Hakim, Seyyed Mohsen, (1995), *Mostamasak al-orwa al-Wothqa*, Vol.14, Ch.1, Qom: Dar al-Tafsir Foundation
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطالب فی تحقیق المذهب* (جلد ۱۳). چاپ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- Allameh Helli, Hasan bin Yousuf, (1991), *Montaha al-Matlab fi tahghigh-e al-mazdhab*, Vol.13, Ch.1, Mashhad: Majma al-bohouth al-Islamiyya.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- Allameh Helli, Hasan bin Yousuf, (1991), *Qav'aed al-Ahkam fi Maarafah Al-Halal va Al-Haram*, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء* (جلدهای ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- Allameh Helli, Hasan bin Yousuf, (1993), *Tazdkerat al-Foqaha*, Vol.9,10,14,15, Ch.1, Qom: Aal-Al-Bait Institute.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه* (جلدهای ۳ و ۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق.
- Allameh Helli, Hasan bin Yousuf, (1999), *Tahrir al-Ahkam al-Sharia ala al-Mazdhab al-Imamia* vol.3&5, Ch.1, Qom: Imam Sadiq Institute.
- حلی (محقق)، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- Mohaghegh Helli, Najmoddin, (1987), *Sharia al-Islam fi masael al-Halal va al-Haram*, Vol.2, Ch.1, Qom: Ismailian.
- حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- Hemiari, Abdullah, (1992), *Qorb al-Isnad*, Ch1, Qom: Aal-Al-Bayt Institute.
- خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع* (جلد ۴). چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- Khansari, Seyyed Ahmad, (1984), *Jami al-Madarek fi Sharh mokhtasar al-Nafi*, vol.4, ch.2, Qom: Ismailian.

خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (محتسبی) (جلد ۲). چاپ ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Imam Khomeini, Seyyed Rouh Allah, (2003), Tozdih Al-Masael, vol.1,2, ch8, Qom: Islamic Propaganda Office.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوئی (جلدهای ۳۲، ۳۳ و ۴۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

Khoei, Seyyed abul al-Qasim, (1997), Al-Imam al-Khoei Encyclopedia, Vol.32,33, Ch.1, Qom: Foundation for Revival of Imam Al-Khoei's Works.

دارقطنی، ابوالحسن (۱۴۲۴ق). سنن الدارقطنی (شعیب الارنؤوط و دیگران، محقق) (جلد ۳). چاپ ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة.

Darqotni, Abu al-Hasan, (2003), Sonan al-Darqotni, research: Shoaib al-Arnaout and others, Vol.3, Ch.1, Beirut: Al-resala Institute.

راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. چاپ ۱، لبنان/سوریه: دارالعلم/الدارالشامیه.

Ragheb, Hosein bin Mohammad, (1991), Mofradat alfaz Al-Qur'an, Ch.1, Lebanon-Syria: Dar al-Alam - Al Dar al-Shamiya.

راوندی، فضل الله (بی تا). النوادر. چاپ ۱، قم: دارالکتاب.

Ravndi, fadzl Allah, (no date), al-navader, ch1, qom: dar-ketab.

روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (علیه السلام) (جلد ۲۱). چاپ ۱، قم: دارالکتاب.
Rouhani, Seyyed Sadiq, (1991), Fiqh al-Sadiq, Vol.21, Ch.1, Qom: Dar al-Kitab - School of Imam Sadiq.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق). نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء (جلد ۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

Sobhani, Jafar, (1995), Nizam al-Nikah fi Al-Sharia al-Islami al-Gharra, Vol.1, Ch.1, Qom: Imam Sadiq Institute.

سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام (جلد ۲۴). چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار.
Sabzevari, Seyyed Abd al-Aaala, (1992), Mohadzab al-Ahkam, Vol.24, Ch.4, Qom: Al-Manar.

سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، کفایة الاحکام (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
Sabzevari, Seyyed Abd al-Aaala, (1992), Mohadzab al-Ahkam, Vol.24, Ch.4, Qom: Al-Manar.

سیوری، مقداد (۱۴۰۴ق). التنقیح الرايع لمختصر الشرايع (جلد ۲). چاپ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

Suyuri, Meqdad, (1983), Al-Tanqih al-Ra'e Le mokhtasar al-Sharaie, Vol.2, Ch.1, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.

شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (جلد ۱). چاپ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

Shahroudi, Mahmoud, (2012), Farhang Fiqh motabegh ba mazhab Ahl al-Bayt, Vol.1, Ch.1, Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt.

شبییری، سیدموسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (جلدهای ۱، ۱۰، ۱۱، ۱۷ و ۱۸). چاپ ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

Shobairi, Seyyed Mousa, (1998), Ketab Al-nikah, Vol10,18, Ch.1, Qom: Rai Pardaz. شوشتری، محمدتقی (۱۳۶۴). النجعة فی شرح اللمعة (جلد ۸). چاپ ۱، تهران: مکتبة الصدوق.

Shoushtari, mohammadtaqi, (۱۹۸۵), al-nojaah fee sharh al-lomah, vol.2, ch.1, Tehran: maktaba al-sadouq.

شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الارشاد (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Shahid avval, Mohammad Bin Makki, (1993), Ghaya al-Morad fi Sharh Nakat al-Irshad, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

شهید اول، محمدبن مکی (بی تا). القواعد والقوائد (جلد ۲). چاپ ۱، قم: کتاب فروشی مفید. Shahid avval, Mohammad Bin Makki, (no data), Al-Qavaed and Al-Favaed, Vol.2, Ch.1, Qom: Mufid Bookstore.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (سید محمد موسوی، حاشیه) (جلد ۵). چاپ ۱، قم: کتاب فروشی داوری.

Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, (1989), Al-Rowda al-Bahiyyah fi Sharh al-Loma'a al-Dameshqiyya, Kalantar margin, Vol.5, Ch.1, Qom: Davari Bookstore.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (جلد ۷). چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, (1992), Masalek al-Afham ela tanghih Sharia al-Islam, Vol.7, Ch.1, Qom: Islamic Knowledge Foundation.

صدوق (شیخ)، محمدبن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (جلد ۲). چاپ ۱، تهران: نشر جهان. Sheikh Sadouq, Mohammad Bin Ali, (1958), Oyoun Akhbar al-Reza, Vol.2, Ch.1, Tehran: Nashr jahan.

صدوق (شیخ)، محمدبن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (جلدهای ۳ و ۴). چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Sheikh Sadouq, Mohammad Bin Ali, (1992), Man la yahzarho Al-Faqih, Vol.3,4,

Ch2, Qom: Islamic Propaganda Office.

طایی، احمد بن عامر (۱۴۰۶ق). *صحیفه/امام الرضا*. چاپ ۱، مشهد: کنگره جهانی امام رضا. Ta'i, Ahmad bin Amer, (1985), *Sahifa al-Imam al-Reza*, Ch.1, Mashhad: Imam Reza World Congress.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف* (جلد ۱). چاپ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

Tabarsi, Fazdl bin Hasan, (1989), *Al-Mu'talaf Men al-Makhtalaf bain aemma al-Salaf*, Vol.1, Ch.1, Mashhad: Majma Al-bohoath al-Islami.

طرقی، زینب؛ و دادمرزی، سید مهدی (۱۳۹۸). «قاعده نفی غرر در نکاح در سخنان فقها و حقوق ایران». *نشریه مطالعات جنسیت و خانواده*، ۱۳، صص. ۱۰۱-۱۲۳.

Toroghi, Zainab; Dadmarzi, Seyyed Mahdi, (2018), *The rule of negation of gharar in marriage in the words of Iranian jurists and laws*, Gender and Family Studies, 13, 101-123.

طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرين* (جلد ۳). چاپ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی. Toraihi, Fakhroddin, (1995), *Majmaul-Bahrain*, Vol.3, Ch.3, Tehran: Mortazavi bookstore.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه* (جلد ۲). چاپ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.

Tousi, Mohammad bin Hasan, (1967), *Al-Mabsout fi Fiqh al-imamiya*, Vol.2, Ch.3, Tehran: Al-Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafari Antiquities.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق، الف). *الخلاف* (جلدهای ۲ و ۳). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Tousi, Mohammad bin Hasan, (1986 A), *Al-Khelaf*, Vol.2 and 3, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق، ب). *تهذیب الاحکام* (جلد ۷). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Tousi, Mohammad bin Hasan, (1986 B), *Tahzeeb al-Ahkam*, Vol.7, Ch.4, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام* (جلد ۷). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Fazdel Hendi, Mohammad bin Hasan, (1995), *Kashful-L-Tham-va-al-Ibham-an-Qavaed-al-Ahkam*, Vol.7, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد* (جلد ۴). چاپ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- Fakhr al-Mohaqqin, Mohammad bin Hasan, (2008), *Izdah al-Favaed fi sharhe moshkelat al-qavaed*, Vol.4, Ch.1, Qom: Ismailian.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین* (جلدهای ۳ و ۴). چاپ ۲، قم: نشر هجرت.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1989), *Kitab al-Ain*, Vol.3,4, Ch.2, Qom: Hijrat Publishing.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: منشورات دارالرضی.
- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad, (no data), *al-Misbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir*, Vol.2, Ch.1, Qom: Manshurat Dar al-Rezda.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی* (جلد ۵). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Koleini, Mohammad bin Yaqub, (1986), *al-Kafi*, vol.5, ch.4, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya.
- گرامی، محمد علی (۱۴۱۵ق). *المعلقات علی العروة الوثقی* (جلد ۴). چاپ ۱، قم: توحید.
- Gerami, mohammadali, (1994), *al-moallaqat ala Al-Orwa Al-Wothqa*, vol.4, ch.1, qom: tohid.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: النکاح*. چاپ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- Lankarani, Mohammad Fazdil, (2000), *Tafsil al-Shari'ah fi sharhe Tahrir Al-Wasila - Al-Nikah*, Ch.1, Qom: The Jurisprudence Center of Imams Athar.
- مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* (جلد ۸). چاپ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- Majlisi Avval, Mohammad Taqi, (1985), *Rozdat al-Mottaqeen fi Sharh Man la yahzarho Al-Faqih*, Vol.8, Ch.2, Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول* (جلد ۲۰). چاپ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Majlesi, Mohammad Baqer, (1983), *Miraat al-Oqool fi Sharh Akhbar Aal-Ar-Rasoul*, Vol.20, Ch.2, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- محسنی راد، عبدالحمید (۱۳۹۷). «تحلیل و واکاوی قلمرو و آثار معاملات غرری در فقه اسلامی و حقوق ایران». *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۱، صص. ۹۸-۹۱.
- Mohseni rad, Abdul Hamid, (2017), *analysis of the territory and effects of Gharari transactions in Islamic jurisprudence and Iranian law*, Political Science Studies, Law and Jurisprudence, 1, 91-98.
- مراغی، میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیه* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- Maraghi, Mir Abd al-Fattah, (1996), *Al-Anawin al-Fiqhiyyah*, Vol.2, Ch.1, Qom: Islamic Propaganda Office.

مرعشی، سیدشهاب‌الدین (۱۴۰۶ق). *منهاج‌المؤمنین* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

Marashi Najafi, Seyyed Shahaboddin, (1985), *Minhaj al-Mo'minin*, Vol.2, Ch.1, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.

مسلم، ابوالحسن النیسابوری (بی‌تا). *المسند‌الصحيح المختصر* (محمدفؤاد عبدالباقی، محقق) (جلد ۳). چاپ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

Moslim, Abu al-Hasan al-Nisaburi, (no data), *al-Mosnad al-Sahih al-Mokhatsar*, researcher: Muhammad Fouad Abdul Baqi, Vol.3, Ch.1, Beirut: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi.

مشکینی، علی (۱۳۹۰). *التعلیقه الاستدلالية على تحرير الوسيلة* (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

Mishkini, Mirza Ali, (2011), *al-taaliqa al-estedlalia ala tahrir al-vasila*, vol.3, ch.1, Qom: Publishing organization.

مشکینی، علی (۱۳۹۲). *مصلحات‌الفقه* (حمید احمدی جلفایی، محقق). چاپ ۱، قم: دارالحديث.

Mishkini, Mirza Ali, (2012), *Mostalahat Al-Fiqh*, researched by Hamid Ahmadi Jolfaei, Ch.1, Qom: Dar al-Hadith.

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم* (جلد ۱۲). چاپ ۱، تهران: مرکز کتاب لترجمه والنشر.

Mostafavi, Hasan, (1982), *al-Tahaqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Vol.12, Ch.1, Tehran: Markaz Al-Kitab le Al-tarjemah va Al-nashr.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *القواعد‌الفقهیه* (جلد ۲). چاپ ۳، قم: مدرسه امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب.

Makarem Shirazi, Naser, (1990), *al-Qavaed al-Fiqhiyah*, vol.2, ch.3, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، *کتاب‌النکاح* (جلدهای ۱، ۵ و ۶). چاپ ۱، قم: مدرسه امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب.

Makarem Shirazi, Naser, (2003), *Kitab al-Nikah*, Vol.1, Ch.1, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *انوار‌الفقاهه؛ کتاب‌النکاح*. چاپ ۱، قم: مدرسه امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب.

Makarem Shirazi, Naser, (2004), *Anwar al-Fiqahah - Kitab al-Nikah*, Ch.1, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). *دراسات فی‌المکاسب‌المحرمة* (جلد ۱). چاپ ۱، قم: نشر تفکر.

Montazeri, hosseinali, (1994), *derasat fee al-makaseb al-moharrama*, vol.1, ch.1,

Qom: tafakkor.

موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۳ق). *نهایة المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام* (جلد ۱). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Mousavi aameli, mohammad bin ali, (1990), *nehaya al-maram*, Ch.1, Qom: Entesharate eslami office.

میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی اجوبة السؤالات* (جلد ۴). چاپ ۱، تهران: مؤسسه کیهان.

Mirzai Qommi, Abu al-Qasim, (1992), *Jame Al-Shatt fi ajvebah AI-soaalat*, Vol.4, Ch.1, Tehran: Kayhan Institute.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (جلدهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱). چاپ ۷، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

Najafi, Mohammad Hasan, (1983), *Javaher al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, Vol.29,30, Ch.7, Lebanon: Dar Ihya Al-Torath al-Arabi.

نراقی، مولا احمد (۱۳۷۵). *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*. چاپ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
Naraghi, Mola Ahmad, (1996), *Awaed al-Iyyam fi Bayan al-Ahkam*, Researched by: Center for Research and Islamic Studies, Ch1, Qom: Islamic Propaganda Office.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۸۸). *العروة الوثقی والتعلیقات علیها* (جلد ۱۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه السبطین العالمیة.

Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (2009), *Al-Orwa Al-Wothqa va al-taaliqat alaiha*, vol. 15, ch.1, Qom: sibtaayn International Foundation.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی* (جلد ۲). چاپ ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (1988), *Al-Orwa Al-Wothqa*, Vol.2, Ch.2, Beirut: Al-Alami Publishing House.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق). *العروة الوثقی (المحشی)* (جلد ۵). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (1998), *Al-Orwa Al-Wothqa (Al-Mohasha)*, Vol 5, Ch 1, Qom: Islamic Propaganda Office.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ق). *العروة الوثقی مع التعلیقات* (سید روح الله خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی، تعلیقات) (جلد ۲). چاپ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.

Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (2007), *Al-Orwa al-Wothqa with commentaries, commentaries on great verses: Imam Khomeini, Khoei, Golpayegani and Makarem Shirazi*, Vol.2, Ch.1, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School Publications.